



❖ مسئله: کِهانت

دومین مسئله از مسائل علوم غریبه (یا عنوان دیگری که عبارت باشد از خرافات)، «کِهانت» است.

بحث: معنای لغوی و اصطلاحی کِهانت:

سابقاً در مقدمه بحث تنجیم فرق بین انواع مختلف رجوع به امور غیبی را بحث کردیم. کِهانت (به کسر

کاف) (کَهْنَ یَکْهِنُ یا کَهْنُ یَکْهِنُ یا کَهْنُ یَکْهِنُ) به معنای «قضی بالغیب» می باشد.^۱

صحاح می نویسد که اگر کَهْنُ یَکْهِنُ کِهانت (به فتح کاف) به کار رفت به معنای «صار کاهناً» است.^۲

لسان العرب هم چنین کاهن را کسی می داند که «هو الذی یتعاطی الخبر عن الکائنات فی مستقبل الزمان، و

یدعی معرفة الأسرار، و مطالعة الغیب»

معجم مقاییس اللغة، از این عنوان، تَکْهَنُ یَتَکْهَنُ را نیز مورد اشاره قرار داده است. توجه شود که معجم

مقاییس اللغة برای این لغت «اصل لغت عربی» قائل نیست، این مطلب را مرحوم شیخ راضی نجفی بدان

معنی گرفته است که اصل این لغت برای یک حرفه و صنعت وضع شده که همان شغل کاهنی بوده است.^۴

در فارسی این واژه را به «پیش گویی و غیب گویی» ترجمه کرده اند.^۵ مرحوم شعرانی این واژه را «فال-

گویی» معنی کرده اند. دَهْخدا علاوه بر اخترشناسی، اختر گویی را نیز از معانی کِهانت بر شمرده است.

برخی از بزرگان نوشته اند که: «الظاهر ان اللغویین اتفقوا فی ان الکاهن ینبئ عن المغیبات بسبب ارتباطهم

۱. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۸۰. [قاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۶۴ / مصباح المنیر، ص ۵۴۳].

۲. صحاح، ج ۴، ص ۲۱۹۱.

۳. ج ۵، ص ۱۴۵. / ایضاً کتاب العین، ص ۷۲۴.

۴. تحلیل الکلام فی فقه الاسلام، ۱۹۲.

۵. فرهنگ فقه، ج ۴، ص ۲۳۴.

۶. نثر طوبی، ج ۲، ص ۳۴۹ / دَهْخدا، ص ۱۶۵۶۱.



مع الجن او الشياطين او غير ذلك، بالنسبة الى الامور المستقبله و اختلفوا بالنسبة الى الامور الماضيه»^۱ به شوکانی در نیل الاوطار نسبت داده شده است که وی می نویسد کهانت در میان عرب به سه گونه بوده است، یکی از ارتباط با جن ناشی می شده، به اینکه اجنه سخنان دیگران را استراق سمع می کردند و دیگری آنکه اجنه دریافت های خود را به کاهن گزارش می دادند و سوم آنکه از راه نجوم پدید می آمده است.^۲ ایشان سپس می نویسند که ابن اثیر در نهاییه به صراحت کهانت را مربوط به امور مستقبل بر می شمارد و مصباح المنیر نیز به صراحت آن را اعم از ماضی و مستقبل می داند.^۳

هم چنین لسان العرب و مجمع البحرين کهانت را مربوط به امور مستقبل بر می شمارند.^۴ این در حالی است که راغب در مفردات می نویسد «عراف» کسی است که از امور مستقبل خیر می دهد و کاهن کسی است که از احوال گذشته خبر می دهد.^۵

توجه شود که ظاهراً معنای اصطلاحی این واژه، همان معنای لغوی آن است و نقلی در معنای اصطلاحی آن صورت پذیرفته است، این مطلب به صراحت مورد تاکید برخی از دایرة المعارف های اهل سنت نیز قرار گرفته است.^۶

شاهد بر این عدم نقل، کلام شیخ انصاری است که کلمات فقها و لغویون را در عداد هم ذکر می کند:

«و قد كان في العرب كهنة، فمنهم: من كان يزعم أن له تابعاً من الجن يلقى إليه الأخبار. و منهم: من كان يزعم أنه يعرف الأمور بمقدمات و أسباب يستدل بها على مواقعها من كلام من سألته، أو فعله، أو حاله، و هذا يخصوصه باسم «العراف».

و المحكى عن الأكثر في تعريف الكاهن ما في القواعد، من أنه: من كان له رأى من الجن يأتيه الأخبار.

۱. البحوث الهامة، ج ۷، ص ۲۱۶.

۲. ج ۷، ص ۱۵۱.

۳. محاضرات في الفقه الجعفري، ج ۱، ص ۴۳۹.

۴. البحوث الهامة، ج ۷، ص ۲۱۶.

۵. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۸۱ / مجمع البحرين، ج ۴، ص ۸۰.

۶. ن ک: مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۱۶. / مفردات الفاظ القرآن: ۵۶۲ و ۷۲۸.

۷. الموسوعة الفقهية، ج ۳۵، ص ۱۷۱.



و عن التنقيح: أنه المشهور، و نسبه في التحرير إلى القيل. و رئيّ على فعيل من رأى، يقال: فلان رئيّ القوم، أي صاحب رأيهم، قيل: و قد يكسر راؤه إبتاعاً.
و عن القاموس: و الرئيّ كغنيّ: جنّي يرى فيحَب.
و عن النهاية: يقال للتابع من الجن رئيّ بوزن كمّي^۱

توضیح:

۱. در عرب پیش گویانی بوده اند.
 ۲. برخی از ایشان می پنداشته اند که برای ایشان جن است که از او تبعیت می کند و خبر را به ایشان می دهد.
 ۳. و برخی می پنداشته اند که امور را از روی مقدمات و اسبابی می فهمیده اند که به وسیله آن ها بر زمان و مکان وقوع آن امور استدلال می کرده اند.
 ۴. این مقدمات و اسباب عبارت بوده اند از کلام و یا فعل و یا حال کسی که از او سوالاتی می پرسیده اند.
 ۵. و همین، آنها را به اسم «عرّاف» اختصاص می داده است.
 ۶. اکثر فقهاء کاهن را همان گونه تعریف کرده اند که علامه در قواعد تعریف کرده است: کسیکه «رئیّ» دارد که برای او اخبار می آورد.
 ۷. فاضل مقداد در تنقیح این تعریف از کهانت را معنای مشهور دانسته است.
 ۸. علامه در تحریر این معنا را به «قیل» نسبت داده است.
 ۹. «رئیّ» از رأی می آید و «رئی القوم»، صاحب رأی آنها معنی می شود. و گاه «رئیّ» را «رئیّ» می خوانند به سبب تبعیت از حرکت حرف بعد.
 ۱۰. رئی را قاموس به معنای «جن که دیده می شود و دوست داشته می شود» معنی کرده است. [برخی از نسخه های مکاسب به جای فیحَب، فیخبر دارد]
 ۱۱. همین مطلب در نهاییه ابن اثیر آمده است.
- ما می گوئیم:
۱. درباره معنای کهانت ۲ اختلاف جدی وجود دارد:

۱. کتاب المكاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة): ج ۲، ص ۳۳.



نخست: آنکه آیا «کھانت» در صورتی صدق می کند که نوعی ارتباط با شیطان و جن در کار باشد؟
دوم آنکه: آیا «کھانت» در صورتی صدق می کند که خبر از امور مستقبله باشد یا بر خبرهای غیبی از امور گذشته هم کھانت صادق است؟

قبل از بررسی این دو سوال لازم است اشاره کنیم که، اگر نتوانستیم وجود یا عدم چنین قیودی را احراز کنیم، نمی توانیم بگوئیم در معنای لغت به قدر متیقن بسنده می کنیم.^۱
چراکه رابطه مفهوم مقید و مفهوم مطلق، تباین است البته در مقام حکم شرعی می توان گفت که اگر تحریم روی کھانت رفته است، و معنای آن دائر مدار اقل و اکثر است، به قدر متیقن بسنده می کنیم و حکم را - از باب جریان برائت در مقدار مازاد - مختص به اقل (مقید) می دانیم.
اما درباره این دو سوال به نظر می رسد، مراجعه به کتاب های لغت، ما را مطمئن می سازد که چنین تقيیدی در معنای کھانت وجود ندارد:

- (الف) کتاب العين، جمهرة اللغة، تهذيب اللغة، المحيط في اللغة، الصحاح، معجم مقاييس اللغة، اساس البلاغه، شمس العلوم، المغرب، مصباح المنير، اصلاً متعرض معنای این لغت نشده اند و بعضاً نوشته اند معنای آن معروف است.
- (ب) المحکم و المحيط، لسان العرب، قاموس المحيط، مجمع البحرين و تاج العروس، النهايه، الجدول في اعراب القرآن، کھانت را «قضى الغيب» به صورت مطلق معنی کرده اند.
- (ج) التوشیح، ضوء النبراس، افعال ابن القطاع و ارشاد و الافصاح، کھانت را «ادعاء علم غيب» به صورت مطلق آورده است.
- (د) النهايه به صراحت خبر گویی از غير جن را هم کھانت می داند.
با توجه به آنچه آوردیم و معلوم شد حتی یک کتاب لغت دخالت جن در مفهوم این واژه را مطرح نکرده است احتمال چنین تقيیدی فرض ندارد. هم چنین اطلاق کلمات ایشان، «آینده و گذشته» را هم دخیل در معنی کھانت بر می شمارد.

۱. بر خلاف آنچه از ظاهر فقه الرضا، ج ۲۱، ص ۲۶۹ قابل استفاده است.

۲. ج ۱۴، ص ۲۶.